

بحران معیشت و انقلاب مشروطیت

فرهاد دشتکی‌نیا^۱

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷)

چکیده

محققان تاریخ انقلاب مشروطیت ایران در بررسی ریشه‌های اقتصادی آن بر نقش ناکارآمدی ساختار اقتصاد کلان، فساد، کسری بودجه مزمن، فقدان زیرساخت‌های اقتصادی، دیون خارجی و پیامدهای منفی قرار گرفتن ایران در مدار مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری توجه و تأکید کرده‌اند. نوشتار حاضر ضمن تأیید نقش عوامل یادشده در آغاز نهضت مشروطه‌خواهی در ایران، به علل اقتصادی انقلاب مشروطه از دریچه نقش عوامل معیشتی توجه کرده است و این موضوع را با تأکید بر این پرسش اساسی بررسی می‌کند که آیا وضعیت معیشتی ایران، در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت، در آغاز حرکت مشروطه‌خواهی ایرانیان تأثیر داشته است؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که آسیب‌های ناشی از اقتصاد سیاسی ایران، به‌طرز محسوسی در وضعیت معیشتی مردم بازتاب یافته بود و این امر سبب بروز بحران در معیشت و به تبع آن نارضایتی‌های عمومی و شورش‌های موضعی شده و با بی‌پاسخ ماندن نارضایتی‌ها و شورش‌ها راه برای انقلاب مشروطیت هموار شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بحران معیشت زمینه شکل‌گیری شورش‌های معیشتی و به دنبال آن طرح مطالبات سیاسی را در انقلاب مشروطیت فراهم کرد. روش پژوهش حاضر، تاریخی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. هدف پژوهش حاضر تبیین نسبت متغیرهای اقتصادی با جنبش انقلابی مشروطیت ایران است. **واژه‌های کلیدی:** قاجاریه، انقلاب مشروطیت، اقتصاد، معیشت، جنبش‌های اجتماعی.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

*E-mail: fdashtakinia@uk.ac.ir

مقدمه

اقتصاد ایران در عصر قاجاریه، جز در صدر قاجار و میان‌پرده‌هایی مانند دوره صدارت امیرکبیر (۱۲۶۴ - ۱۲۶۷-ق) که بین درآمدها و هزینه‌ها توازن نسبی برقرار شد، وضعیت نابسامانی داشت. بررسی شاخص‌های اقتصاد کلان ایران در دوره قاجاریه از وضعیت نامطلوبی حکایت دارد. کسری بودجه پدیده‌ای عادی و بیماری مزمنی در دوره قاجاریه بود که بیشتر ناشی از هزینه‌های سرسام‌آور دولت بود. نرخ بیکاری هر چقدر به اواخر دوره قاجاریه نزدیک می‌شد افزایش می‌یافت. سیاست دروازه‌های بازتولید داخلی، ایران را در سراشیبی سقوط قرار داده بود. کارگاه‌های تولیدی تعطیل شده بودند و کارگران و پیشه‌وران بیکار در کشورهای همسایه و به‌خصوص جنوب روسیه و قفقاز در جست‌وجوی معاش بودند. تغییر الگوی کشت از محصولات کشاورزی مصرفی به محصولات کشاورزی تجاری قحطی‌های دوره‌ای را رقم زده بود. ارزش پول ملی، که تا اواخر عهد ناصری وضعیت پایداری داشت، از اواخر آن عهد، با کاهش قیمت نقره در بازارهای جهانی و نیز فساد گسترده در ضرب سکه در ضراب‌خانه سلطنتی دچار نوسان شده بود و ارزش پول ملی بسیار کاهش یافته بود و توازن نسبی برابری پول ملی و ارز خارجی از میان رفته بود و سبب کاهش قدرت خرید شده بود. تراز تجاری نیز منفی بود. ایران بیش از صادرات، وارد می‌کرد. در دو دهه منتهی به انقلاب مشروطیت قرضه خارجی دولت نیز افزایش یافته بود و این امر به‌طور مستقیم بر معیشت گروه نیرومندی چون تجار و نیز عامه مردم تأثیر گذاشته بود. دولت قاجار برای جبران بحران مالی دولت و هزینه‌های سرسام‌آور و حل مسائل اقتصادی گزینه‌های محدودی داشت که بیشتر آن گزینه‌ها معطوف به هزینه از جیب عامه و حراج سرمایه ملی بود. افزایش مالیات، مزایده مناصب، واگذاری امتیازات خارجی، قرضه خارجی، فروش زمین‌های خالصه و حراج اموال سلطنتی از گزینه‌های پیش‌روی دولت بود که در بیشتر آن‌ها هزینه‌ها بر دوش بیشتر مردم بار می‌شد.

پیامد اصلی مجموعه مسائل یادشده، بروز بحران در اقتصاد کلان و سپس سرریز آن بحران به معیشت بیشتر مردم در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت بود که ناظران وقت از آن به فقر ملی و فقر سراسری یاد کرده‌اند. با وجود آنکه حداقل لازم برای زندگی در

عهد مظفری مبلغ بسیار ناچیزی بود (انه، ۱۳۶۸، ص. ۴۳)، بخشی از ایرانیان در سال منتهی به انقلاب مردمی نسبتاً فقیر (هنری ساویج‌لندور، ۱۳۸۸، ص. ۴۰۳) و بخشی نیز بسیار تهیدست بودند و زندگی را با رنج و سختی می‌گذراندند (فوکوشیما، ۱۳۹۲، ص. ۲۲۰). در سطح محلی نیز فقر یادشده شهرها و روستاها را در نور دیده بود. در کرمان که کم‌تر از یکصد هزار نفر جمعیت داشت بیش از بیست هزار نفر «فقیر و بی‌نوا و پریشان در معبرها گدایی می‌کردند» (مهندس، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۰) فقر و فلاکت مردم آن سامان رقت‌انگیز بود (صنعتی‌زاده کرمانی، ۱۳۹۵، ص. ۸۷). مردم قزوین در نهایت فقر و پریشانی بودند (روزنامه‌پروورش، ۱۳۱۸، س. ۱، ش. ۱، ص. ۱۰). مردم تبریز از افزایش روزافزون گدا به‌تنگ آمده بودند (همان‌جا)، مردم قم از شدت فقر نان جو می‌خوردند مگر بعضی‌ها که نسبتاً متمول بودند و نان گندم می‌خوردند (ظهیرالدوله، ۱۳۶۸، ص. ۷۰)، در سمنان و پیرامون آن فراوانی گدایان و زیادی فقیر رهگذران را به تنگ آورده بود (شادلو، ۱۳۷۴، صص. ۱۸۶ - ۱۸۷). در تهران اگر دولت مظفری مابه‌التفاوت برخی از کالاهای اساسی را نمی‌پرداخت و قحطی و افزایش قیمت‌ها استمرار می‌یافت، بیم مردارخواری و بچه‌کشی و بچه‌خواری می‌رفت (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، صص. ۳۹۳ - ۳۹۴). چنین بحرانی پیامدهای وخیمی داشت که برخی از آن‌ها در ایران بی‌سابقه بود. ساویج (۱۳۸۸، ص. ۱۶۱) یک سال پیش از مشروطیت گزارش می‌دهد که در ایران کشتن بچه بعد از تولد مرسوم نیست، اما سقط جنین به‌صورت مصنوعی و عمدی این اواخر در ایران باب شده است. هدف جلوگیری از بزرگ شدن خانواده و توسعه فقر است.

بر مبنای آنچه ذکر شد، پژوهش حاضر قصد دارد نسبت بین بحران یادشده و آغاز حرکت مشروطه‌خواهی ایرانیان را در قالب این پرسش مطالعه کند که آیا بحران معیشت در پیدایش و آغاز نهضت مشروطیت تأثیر داشت؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که در بین شبکه علل اقتصادی وقوع انقلاب مشروطیت، بحران معیشت، نقشی مؤثر در ایجاد نارضایتی عمومی، بروز شورش‌های اجتماعی و سرانجام انقلاب مشروطیت ایران داشت. هدف پژوهش حاضر، تبیین نسبت این متغیر اقتصادی با

انقلاب مشروطیت است که بحران معیشت چگونه به کشیده شدن پای نیروهای مشارکت‌کننده در انقلاب مشروطه ایران به انقلاب منجر شد.

بررسی ادبیات پژوهشی ریشه‌های اقتصادی انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد که وجوهی از موضوع مورد توجه محققان قرار گرفته است. یروآند آبراهامیان (۱۳۸۹، صص. ۶۴ - ۶۵) در «ایران بین دو انقلاب» از کاهش متوسط سطح زندگی مردم و بروز نارضایتی‌ها سخن به میان آورده است. همچنین، وی در *تاریخ ایران مدرن* تأثیر نامطلوب قرار گرفتن ایران در مدار مناسبات اقتصاد جهانی را بر وضعیت عمومی اقتصاد ایران و پیامدهای آن در بروز نارضایتی عمومی بررسی کرده است (همان، ۱۳۹۰، صص. ۷۴ - ۸۵). خسرو شاکری (۱۳۸۴، صص. ۶۵ - ۱۴۱) در «پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد» بر تأثیر استعمار روسیه و انگلستان بر اقتصاد پایه ایران و نیز پیامدهای آن در مهاجرت ایرانیان بر خارج از کشور برای جست‌وجوی کار تأکید دارد. جان فوران (۱۳۸۲، ص. ۲۶۰) در کتاب *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)*، به تأثیر اصلاحات مالی دوره مظفری بر نارضایتی برخی از نیروهای پرنفوذ مشارکت‌کننده در انقلاب مشروطیت مانند بازرگانان توجه خاصی داشته است. سهراب یزدانی (۱۳۹۱، صص. ۹۷ - ۱۰۴) در *اجتماعیون عامیون* به پیامدهای بحران اقتصادی ایران که به مهاجرت ایرانیان به قفقاز و آشنایی آن‌ها با اندیشه‌های انقلابی منجر شده بود، پرداخته است. او در کتاب *مجاهدان مشروطه* نیز بر همان موضوع تأکید دارد (همان، ۱۳۹۷، صص. ۳۷ - ۵۱). همچنین، یزدانی (۱۳۸۷، ص. ۳۸) در مقاله «اعتراضات شهری در دوره مظفری» به تأثیر عوامل معیشتی در بروز اعتراضات شهری در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت می‌پردازد. احمد سیف (۱۳۹۷، صص. ۷ - ۷۱) - که بر اقتصاد ایران در قرن ۱۹م تمرکز دارد - در مقاله «انقلاب مشروطه از منظر اقتصاد سیاسی» ارتباط بین خودکامگی دولت قاجار و بحران اقتصادی منجر به انقلاب مشروطه را تبیین کرده است. محققان مارکسیست نیز انقلاب مشروطیت را از منظر تضاد طبقاتی مطالعه کرده‌اند و در این زمینه بر تضاد ارباب و رعیت تأکید دارند (پاولویچ و همکاران، ۱۳۵۷، صص. ۲۵ - ۶۰). علی‌رضا ملایی توانی (۱۳۹۱، صص. ۱۳۵ - ۱۵۹) در مقاله «تبیین ریشه‌های اجتماعی اقتصادی انقلاب

مشروطه» می‌کوشد ریشه‌های اقتصادی انقلاب مشروطیت را بر اساس نظریه کارکردگرایی چالمرز جانسون بررسی کند. در برخی از مقاله‌ها نیز بحران اقتصادی دوره مظفری به‌طور موردی مطالعه شده است. محمد عباسی و همکاران (۱۳۹۸، صص. ۱۲۷ - ۱۴۸) در مقاله «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در شیوع و بحران قحطی نان در عصر مظفری» به یکی از وجوه بحران معیشت، یعنی علل بروز بحران نان توجه نشان داده‌اند. همین موضوع را هاجر صالحی و همکاران در مقاله «ریخت‌شناسی شورش‌های نان در عصر مظفری» توصیف کرده‌اند (همان، صص. ۱۲۷ - ۱۵۰). افزون بر کتاب‌ها و مقاله‌های یادشده، بهزاد کریمی (۱۳۸۳، صص. ۵۷ - ۵۸) نیز در پایان‌نامه بحران نان در ایران (از مشروطیت تا پایان جنگ جهانی دوم) علل و پیامدهای بروز بحران نان در عهد پیشامشروطه و مشروطه را بررسی کرده است و به بحران نان در عهد مظفری توجه داشته است.

تحقیقات یادشده هر کدام به درجات بر علل اقتصادی نارضایتی عمومی و آغاز نهضت مشروطه‌خواهی ایرانیان پرتو افکنده‌اند. ویژگی مشترک بیشتر پژوهش‌های ذکرشده این است که به ارتباط بین معیشت و انقلاب مشروطیت عنایت کم‌تری داشته‌اند. نوشتار حاضر می‌کوشد در ادامه آن پژوهش‌ها، با روش مطالعات تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، ریشه‌های اقتصادی مشروطیت را از دریچه معیشت بکاود و به تبیین آن پردازد. برای نیل به این مقصود، صورت‌بندی مطالعه موضوع مذکور به شرحی است که آورده خواهد شد:

در ابتدا زمینه‌ها و علل بروز بحران معیشت در دهه منتهی به انقلاب مشروطه بررسی خواهد شد. سپس بروز بحران معیشت و جلوه‌های آن واکاوی می‌شود و سرانجام، واکنش مردم به بحران معیشت و ارتباط بین آن بحران و انقلاب مشروطیت بررسی و تحلیل خواهد شد.

زمینه‌ها و علل بحران معیشت در دوره مظفری

بحران معیشت در عهد مظفری محصول شبکه‌ای از علل داخلی و خارجی بود. در بین عوامل داخلی سه مسئله شیوه عملکرد دولت قاجار، اقدامات شخص مظفرالدین‌شاه و نیز عوامل طبیعی و جغرافیایی نقش عمده در بروز بحران داشت. در میان عوامل

خارجی، وقوع جنگ بین روسیه و ژاپن، با عنایت به وابستگی تجارت ایران به روسیه، تأثیری مستقیم بر درآمدهای دولت ایران و نیز بر واردات و صادرات و سرانجام، بر قیمت کالاها و وضعیت معیشتی در ایران داشت که در ادامه، عوامل یادشده بررسی می‌شود:

ساختار و ماهیت دولت قاجار

بروز بحران معیشت در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت منطبق اقتصادی نداشت. به نظر می‌آید ترکیب عوامل درون‌ساختاری و برون‌ساختاری عامل بحران معیشت بود. در بین عوامل درون‌ساختاری، ماهیت دولت قاجار عامل تعیین‌کننده‌ای در بحران معیشت بود. بحران مالی دولت مظفری و کسری بودجه مزمن و روش‌های دولت برای کسری بودجه نقشی مؤثر در ایجاد و تشدید بحران معیشت داشت. افزایش هزینه‌های دربار و بذل و بخشش‌های دست‌و‌دل‌بازانه مظفرالدین‌شاه قاجار خزانه را تهی کرده بود (مستوفی، ۱۳۸۷، ج. ۱ / ص. ۸۵۶). کسری بودجه به حدی بود که دولت گاه سه‌سال نمی‌توانست موجب دیوانیان را پرداخت کند (رایس، ۱۳۷۵، صص. ۶۶، ۵۷؛ تویوکیچی، ۱۳۹۲، ص. ۶۵). دولت برای جبران کسری بودجه اقداماتی انجام داد که هر کدام در ایجاد و تشدید بحران معیشت مؤثر بود.

مزایده مناصب که سنت دیرینه‌ای در دولت قاجار بود در دولت مظفری نیز به‌منزله یکی از راه‌های تأمین کسری بودجه برگزیده شد. مظفرالدین‌شاه نیز مانند اسلاف خود حکومت ایالات و ولایات و نیز مناصب مهم دولتی را با دریافت مبلغی به‌صورت سالانه و یا گاه دوبار در سال به اشخاص واگذار کرد (پاولویچ، ۱۳۵۷، صص. ۱۸ - ۱۹). آصف‌الدوله برای دریافت فرمان حکومت خراسان ۱۸۰ هزار تومان پرداخت کرد (مغیث‌السلطنه، ۱۳۶۲، ص. ۸۵). محمدولی‌خان سپهدار تنکابنی نیز دو‌یست هزار تومان به شاه داد و وزارت تلگرافخانه را برای یک سال در اختیار گرفت (همان، ص. ۸۶). شاه عملاً مانند یک کاسب به دادوستد مشاغل و مناصب مشغول بود. حاکم تعیین‌شده — که با نرخ بالا پول نزول کرده و مبلغ مزایده را پرداخت کرده بود — به‌دلیل نبود ثبات در منصبش بی‌درنگ دست به‌کار می‌شد تا افزون بر مبلغ پرداختی برای مزایده،

مقدار بیشتری نیز گردآوری کند تا سودی از مزایده نصیبش شده باشد. محل تأمین آن سود افزایش مالیات‌ها بود. بنابراین، افزون بر مالیات سالانه که افزایش می‌یافت، هر حکمران تازه‌وارد نیز سهم خود را افزایش می‌داد. گزارش‌های متعددی از شهرهای مختلف در دههٔ منتهی به انقلاب مشروطیت وجود دارد که بیانگر افزایش سرسام‌آور مالیات‌هاست (مهندس، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۵؛ براون، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۵؛ مدنی کاشانی، ۱۳۹۸، ص. ۷۴). ظلم حکام در دریافت مالیات‌های بی‌وجه سبب شده بود «اغلبی از مردم ولایات ایران تهیدست و پریشان شده و دختران و پسران خود را در عوض مالیات بدهند و هزار هزار به خارجه مهاجرت کنند» (سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۲/ ص. ۱۸۶). در کرمان مردم عوض مالیات «دخترهای خود را به یکی دو تومان می‌فروختند» (همان، ص. ۱۷۵). بدین ترتیب، کسری بودجهٔ دولت از طریق مزایدهٔ مناصب به‌طور غیرمستقیم از جیب عامه تأمین می‌شد و درآمد و معیشت و گاه هستی خانوار را متأثر می‌ساخت.

ناکارآمدی دولت قاجار عامل مؤثر درون‌ساختاری دیگری بود که در بحران معیشت عهد مظفری مؤثر بود. دولت قاجار در عرصهٔ نظری، قدرت نامحدودی داشت. شاه مالک‌الرقاب و ظل‌الله بود، اما در عمل ابزار لازم و کافی را برای اعمال قدرت در اختیار نداشت. این امر سبب شده بود منصوبان آن دولت نیز که بیشتر از طریق مزایده به قدرت رسیده بودند از فقدان ابزار در دست دولت مرکزی بیشترین بهره را ببرند و عملاً به یکی از عوامل بحران‌زا در وضعیت معیشتی تبدیل شوند. کامران میرزا، برادر شاه و نایب‌السلطنه، فقط از قصاب‌خانهٔ تهران سالی صد هزار تومان مداخل می‌کرد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲/ ص. ۱۰۲۹). نتیجهٔ آن افزایش قیمت گوشت بود. عین‌الدوله، صدراعظم، هر شب از نانوا یک تومان و از قصاب شش قران دریافت می‌کرد (فروغی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۸). نتیجهٔ این کار، گرانی نان و گوشت بود. سالارالدوله، پسر شاه و حاکم خمسه، در خمسه بیش از حکومت تهران از نان مداخل می‌کرد (محلّاتی، ۱۳۴۶، ص. ۵۱۰). حاکم کاشان، با دریافت تحفه، انحصار دادوستد گندم در کاشان را به چند عمده‌فروش واگذار کرده بود و آن‌ها گندم را به هر قیمتی که مایل بودند می‌فروختند (مدنی کاشانی، ۱۳۹۸، ص. ۷۲). کارگزاران یادشده هر کدام

مداخل خود را در بخش‌هایی که با مایحتاج مردم مرتبط بود، قرار داده بودند و از ناتوانی دولت و شاه در برخورد با خودشان بهره می‌بردند و به قیمت تشدید بحران معیشت درآمد کسب می‌کردند.

همچنین، ضعف، ناکارآمدی و ناتوانی دولت مرکزی در نظارت سبب شده بود احتکار رواج یابد و بحران معیشت را بغرنج‌تر سازد. در برخی از سال‌های دهه منتهی به انقلاب با وجود آنکه غله کافی و حتی مازاد بر مصرف وجود داشت ملاکان و گاه کسبه بازار محصول را احتکار می‌کردند تا با قیمت گران‌تر بفروشند. آن‌ها با احتکار و عدم عرضه کافی محصولات در بازار، قیمت‌های مصنوعی ایجاد می‌کردند و اجازه نمی‌دادند ارزاق فراوان و نرخ‌ها ارزان بشود (روزنامه پرورش، ۱۳۱۸ق، س. ۱، ش. ۱۱، ص. ۱۲؛ همان، ش. ۹، ص. ۴). در هر ایالت ایران یک محترک عمده وجود داشت که از اشراف، ملاکان، سرداران و گاه از علما بود (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، ص. ۳۵۳؛ ظهیرالدوله، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۰؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲/ ص. ۱۴۱۱). شیوع احتکار در بین فرادستان به سایر گروه‌های اجتماعی نیز سرایت و «تمام کسب و حرفه اهل ایران [را] منحصر به احتکار» کرده بود (همان، ج. ۲/ ص. ۱۴۲۳). نتیجه احتکار، عدم عرضه کافی محصول به بازار و در نتیجه افزایش قیمت‌ها بود.

نقش شاه در بحران معیشت

در بین عوامل درون‌ساختاری، نقش شخص مظفرالدین‌شاه در ایجاد بحران معیشت نیز مهم بود. او شخصیتی کم‌طمع، دارای حسن‌نیت و میانه‌رو بود (کاساکوفسکی، ۲۵۲۵، صص. ۱۲۷ - ۱۲۸؛ رایس، ۱۳۷۵، صص. ۵۶ - ۵۷). هرچند آن خصیصه‌ها برای اداره کشور لازم بود، اما کافی بود. مظفرالدین‌شاه فردی کم‌اطلاع از امور ملکداری، ضعیف‌النفس و فاقد اراده استوار بود. او قریب به نیم‌قرن در حلقه افرادی زیسته بود که اطلاع کافی از اداره کشور نداشتند و هنگامی که به تهران آمدند در پی جبران نداشته‌هایشان بودند. شاه برای تداوم قدرت نیازمند پشتوانه‌هایی بود و آن پشتوانه‌ها همراهان قدیمی او بودند. بنابراین، برای استمرار آن حمایت‌ها، دست به بخشش‌های بی‌حساب زد و پیامد آن بخشش‌ها در وضعیت معیشت آشکار شد. اسراف‌کاری شاه

هر چند سبب ثروتمند شدن اطرافیان شد، ولی قیمت آن قحطی و کمیابی و افزایش قیمت‌ها بود. حکیم‌الملک، از اطرافیان شاه، که از تبریز با او تهران رفته بود فردی فقیر و بی‌چیز بود، اما در سه سال به یکی از ثروتمندان طراز اول تهران تبدیل شد (همان، ص. ۷۱). حکیم‌الملک مشتی نمونه خروار بود و تمامی نوکرهای شاه هر کدام به نسبت خودشان به همان اندازه بهره برده بودند (فروغی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳۷). پیامدهای چنان بخشش‌هایی بحران معیشت بود، زیرا بخشی از آن بخشش‌ها، واگذاری اراضی خالصه بود. آن اراضی از زمین‌های مرغوب به‌شمار می‌رفت و بخشی از حاصل برداشت‌شده از آن در قالب مالیات جنسی در انبارهای دولتی ذخیره می‌شد تا در زمان کمیابی و نایابی و افزایش قیمت‌ها دولت از آن‌ها در بازار تزریق کند تا مانع از گرانی و قحطی شود. با واگذاری اراضی خالصه، ورودی انبارها کاهش و در نتیجه از موجودی انبارها کاسته می‌شد و دست دولت برای کنترل بازار ارزاق در بزنگاه‌ها تهی می‌ماند. شخصیت‌های فراوانی توانستند این اراضی را به ثمن‌بخس خریداری کنند و یا بدون پرداخت مبلغی آن‌ها را مالک شوند. فرمانفرما، یافت‌آباد را، که هزار خروار خالصی داشت، به ده تومان خرید. فیلستان ورامین به نام حکیم‌الملک سند خورد. فریمان به مالکیت عین‌الدوله درآمد. هر جا ده خالصه کم‌خرج و پردخلی بود فرمان مالکیت صادر شد (مستوفی، ۱۳۸۷، ج. ۱ / صص. ۷۹۲ - ۷۹۳) و محصولات آن‌ها در انبارهای مالکان جدید احتکار شد. این اقدامات ریشه در بی‌اطلاعی شاه از پیامدهای بحران‌زای رفتارهایش داشت.

مظفرالدین‌شاه افزون بر واگذاری اراضی خالصه، در ادامه همان رفتارها، معافیت‌ها و تخفیف‌های بی‌وجه مالیاتی را نیز اعمال می‌کرد. هرچند با اصلاحات مالیاتی دوره او درآمدهای مالیاتی و گمرکی تاحدی افزایش یافت، اما آن افزایش به‌حدی نبود که دولت نیازمند او معافیت‌های بی‌وجه در نظر بگیرد. او در یک فقره تخفیف مالیاتی ده هزار خرواری به ناصرالسلطنه داده بود که با مخالفت صدراعظم مواجه شد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲ / ص. ۱۳۵۲). چنین تخفیف‌هایی در امور مرتبط با ارزاق و مایحتاج اولیه مردم بحران معیشت را تشدید می‌کرد، چون مابه‌التفاوت تخفیف‌ها از جیب دولت و مردم به جیب کارگزاران دولت سرازیر می‌شد. نتیجه عملکرد شخص

مظفرالدین‌شاه قاجار علاوه بر کاهش درآمدهای دولت، ایجاد و تشدید بحران معیشت بود.

عوامل جغرافیایی و طبیعی

به موازات عوامل ساختاری و عملکرد شخص شاه، عوامل جغرافیایی و طبیعی نیز از علل داخلی بحران معیشت بود. هرچند این داوری ساویج در سال منتهی به انقلاب مشروطیت که «انسان ایرانی هنوز تسلیم طبیعت است» (۱۳۸۸، ص. ۶۷) همه حقیقت را بازتاب نمی‌دهد، اما تهی از حقیقت هم نیست. خشکسالی‌های متمادی در دهه منتهی به مشروطیت از عوامل مؤثر داخلی در پیدایش بحران معیشت بود و در برخی از سال‌ها سبب قحطی شد. در سال‌های ۱۳۱۵، ۱۳۱۷، ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ق، خشکسالی در برخی ایالت‌ها سبب قحطی و در برخی شهرها سبب افزایش قیمت‌ها شد. خشکسالی در بوشهر سبب قحطی و در تهران و کرمانشاه سبب افزایش قیمت‌ها شد (حکومت بوشهر، ۱۳۹۱، سند شماره ۱۹۰، ص. ۲۲۷؛ مستوفی، ۱۳۸۷، ج. ۱ / ص. ۸۳۶). سن‌زدگی و ملخ‌خوارگی نیز در برخی از ایالت‌ها بحرانی تمام عیار بود. ملخ در سال ۱۳۱۴ق، محصول فارس را روفته بود و هر آنچه وجود داشت برده بود. انبوه ملخ‌ها در فارس آسمان را سیاه کرده بود (فوکوشیما، ۱۳۹۲، صص. ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۹). بیماری وبا، کم‌بارشی و پربارشی نیز از دیگر عوامل طبیعی در بروز بحران معیشت بود. این توصیف نظام‌السلطنه مافی در سال ۱۳۲۱ق تصویر گویایی از تأثیر عوامل طبیعی در معیشت است: «خشکسالی و مرض و ناله زارع و فلاح فقیر هول قیامت را آشکار کرده و حساب روز و ماه از دست در رفته است» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۳ / ص. ۵۶۹).

عوامل برون‌ساختاری

جنگ روسیه و ژاپن (۱۹۰۵م / ۱۳۲۳ق) عامل خارجی مؤثری بر معیشت ایرانیان بود. ایران روابط گسترده تجاری با دولت روسیه داشت. با وقوع جنگ روسیه و ژاپن تجارت ایران و روسیه کاهش یافت. این کاهش بیشتر در میزان واردات ایران از روسیه

آشکار بود. پیامد کاهش واردات ایران، کاهش درآمدهای دولت بود که از محل تعرفه‌های گمرکی حاصل می‌شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱، ج. ۱ / صص. ۳۵۲ - ۳۵۳). کاهش درآمدهای دولت، سبب اختلال در کل مالیه دولت و همچنین، آسیب جدی به بازرگانان شد (فروغی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵۸). کاهش واردات از روسیه سبب کمبود برخی از کالاهای ضروری در ایران نیز شد که مهم‌ترین آن‌ها قند و شکر بود که بحران گرانی قند بهانه آغاز نهضت مشروطیت شد.

بحران معیشت و جلوه‌های آن در عهد مظفری

بحران معیشت در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت ابتدا در قالب ماترک از ناصرالدین‌شاه به مظفرالدین‌شاه به ارث رسیده بود. تورم نرخ ارزاق و خصوصاً دو کالای اساسی نان و گوشت در سال پایانی حکومت ناصری چنان به اوج رسیده بود که شاه به بهانه پنجاهمین سال سلطنت، آن دو کالا را از مالیات معاف کرد و قصد داشت فرمان سراسری آن را صادر کند که رولوور میرزا رضا کرمانی مانع شد. به دلیل ابعاد و عمق آن بحران بود که اولین اقدام مظفرالدین‌شاه در روز تاج‌گذاری صحنه گذاردن بر فرمان پدر و صدور فرمان معافیت مالیاتی نان و گوشت بود. بخشی از بحران معیشت نیز ناشی از عملکرد دولت مظفری بود که با ناکارآمدی و اقدامات نادرست بحران انتقال‌یافته از دوره ناصری را تعمیق و به نقطه بازگشت‌ناپذیر رساند. ترکیب این دو بحران، در قالب کمیابی و نایابی ارزاق، تورم مهارگسیخته و کاهش ارزش پول ملی متجلی شد که هر کدام ریشه در زنجیره‌ای از علل بیرونی و درونی داشت که در ادامه بدان می‌پردازیم.

کمیابی و نایابی ارزاق

قوت اصلی سفره مردم ایران در عهد قاجاریه نان، گوشت، سبزی و میوه بود (تویوکیچی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۵؛ سوزوکی، ۱۳۹۳، صص. ۱۱۵ - ۱۱۶؛ بلوکباشی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۳). پنج سال (۱۳۱۵ - ۱۳۱۹ق) از دهه منتهی به انقلاب مشروطیت (۱۳۱۴ - ۱۳۲۴ق)، امکان دسترسی به دو کالای نخست آن سبد غذایی بسیار دشوار و یا در

برخی از سال‌ها ناممکن شده بود. به همین دلیل، ناظران وقت از آن سال‌ها به سال‌های «قحطی» و «قحط و غلا»ی عمومی یاد کرده‌اند که به درجات گریبان بیشتر مناطق ممالک محروسه را گرفته بود (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴، ص. ۱۶۲؛ محلاتی ۱۳۴۶، صص. ۵۰۷، ۵۱۴ - ۵۱۵؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲ / ص. ۱۲۱۱؛ روزنامه پرورش، ۱۳۱۸، س. ۱، ش. ۹، ص. ۴). افزون بر کمیابی و نایابی عمومی، در سایر سال‌های دهه منتهی به مشروطیت نیز هر سال بین دو تا پنج شهر ایران دچار کمیابی و یا قحطی بودند. در سال ۱۳۱۴ق، شهرهای تبریز و تهران؛ در سال ۱۳۲۰ق، تهران، شیراز، کاشان و بنادر خلیج فارس؛ در سال ۱۳۲۱ق، مشهد، تهران، کرمان و بوشهر؛ در سال ۱۳۲۲ق، تهران، تبریز، کرمانشاه و اراک و در سال ۱۳۲۳ق، که سال منتهی به انقلاب بود، تهران، کرمان و شیراز، هر کدام به درجات با کمبود و یا عدم دسترسی مطلق به دو کالای مورد نیاز روزمره مواجه بودند (سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۱ / صص. ۱۳۱، ۳۰۶؛ همان، ج. ۲ / صص. ۲۰، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰؛ شیبانی، ۱۳۶۶، ص. ۳۴۷؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۱ / صص. ۲۷۰، ۲۷۴؛ وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱، صص. ۶۴۹، ۶۷۲؛ احمدی کرمانی، ۱۳۶۲، صص. ۱۷۰، ۱۷۲؛ مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۳؛ وبای عالمگیر، ۱۳۹۲، سند شماره ۱۲۳، ص. ۱۷۵؛ حکومت بوشهر، ۱۳۹۱، سند ش. ۹، ج. ۱ / ص. ۵۱).

تهران و تبریز، پایتخت و ولیعهدنشین ایران، نه سال از دهه منتهی به انقلاب مشروطیت ایران، با بحران ارزاق مواجه بودند. دامنه بحران در برخی از سال‌ها از تأمین دو کالای اساسی یادشده فراتر رفته بود و سایر کالاهای ضروری مانند زغال، برنج، روغن، تخم‌مرغ، صیفی‌جات، میوه، جو و کاه را نیز شامل می‌شد (فروغی، ۱۳۹۷، ص. ۳۳۳؛ بیت، ۱۳۶۵، ص. ۳۳۳؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۱ / ص. ۲۵۹؛ وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱، ص. ۵۳۵). بحران معیشت در تهران سخت‌تر از سایر شهرها بود. در سال ۱۳۱۴ ق در تهران برنج «هیچ وجود نداشت» و مردم «برای یک سیر برنج معطل» بودند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲ / ص. ۱۱۳۲)؛ در سال ۱۳۱۵ق «قحطی درستی بود» (همان، ص. ۱۲۲۸)؛ در سال ۱۳۱۶ق «گوشت هیچ پیدا نمی‌شد» (همان، ص. ۱۲۱۱)؛ در سال‌های قحطی ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹ق، کمیابی و نایابی سکه رایج در تهران بود؛ در ۱۳۲۱ق، کمیابی غله سبب شده بود جز آرد همه چیز داخل نان باشد و در سال ۱۳۲۳

ش که انقلاب در تهران آغاز شد نان و گوشت «وجود عنقا پیدا کرده بود» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۲).

بحران ارزاق در دومین شهر ایران به مراتب ناگوارتر از تهران بود. بحران ارزاق و خصوصاً غله در آذربایجان از اواخر دوره ناصری آغاز شده بود و در هنگامه ترور ناصرالدین‌شاه با کمبود عمومی ارزاق مواجه بود (امین‌الدوله، ۱۳۴۱، ص. ۲۱۱). در سال اول حکومت مظفرالدین‌شاه، بیشتر نانوائی‌ها بسته بود (سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۱/ ص. ۱۳۱). در ۱۳۱۵ق، کمیابی نان در آذربایجان «خیلی سخت بود» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۱/ صص. ۲۴۳، ۲۵۹). در همان سال بحران سوخت و تأمین زغال نیز بر بحران غله و نان اضافه شده بود (همان، ص. ۲۳۸). در سال بعد که قحطی بر سراسر کشور سایه افکنده بود، نان در تبریز «به‌زحمت به چنگ می‌آمد» (سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۱/ ص. ۳۰۶). این روند پس از قحطی‌های عمومی نیز استمرار یافت و در سال ۱۳۲۲ق و در آستانه مشروطیت در تبریز «اکثر دکان خبازی بسته و خوابیده بودند» (وبای عالمگیر، ۱۳۹۲، سند ش. ۱۲۳، ص. ۱۷۵).

افزون بر تهران و تبریز، شهرهای نیمه جنوبی ایران بیش از سایر مناطق در دهه منتهی به مشروطیت، دچار کمیابی و نایابی و بحران در تأمین مایحتاج اولیه زندگی بودند. در بین شهرهای نیمه جنوبی به ترتیب شیراز، بوشهر، کرمان، بندرهای جنوبی و خوزستان با بیشترین بحران روبه‌رو بودند. قحطی ارزاق در شیراز که پیش از دوره مظفری آغاز شده بود و «چندساله بود» با آغاز دولت مظفری «اشتداد پیدا کرد» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲/ ص. ۱۲۲۹) و شهر (شیراز) در سال ۱۳۱۵ق با کمیابی عمومی در ارزاق مواجه شد (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱، ص. ۵۲۸). در برخی از سال‌ها اوضاع شیراز چنان بحرانی شد که «بر اثر ازدحام مردم در صف نانوائی‌ها گاه افرادی زیر دست‌وپا خفه می‌شدند» (همان، ص. ۶۷۲). در سایر شهرهای جنوبی نیز بحران ارزاق مردم را به تنگنای سختی دچار ساخته بود. قحطی غله و خرما در بوشهر سبب فرار مردم به بصره و بحرین شده بود (حکومت بوشهر، ۱۳۹۱، سند ش. ۴۸۰، ج. ۲/ صص. ۵۱۰ - ۵۱۱). در کرمان مردم یکی از نانوائی‌ها را «با خاک یکسان کردند» (احمدی کرمانی، ۱۳۶۲، ص. ۱۷۲). بنادر خلیج فارس نیز با وجود آنکه معبر ورود غله

و سایر ارزاق از هند به ایران بودند در برخی از سال‌ها دچار کمیابی غله شده بودند (حکومت بوشهر، ۱۳۹۱، سند ش. ۱۳۰، ج. ۱ / ص. ۱۶۱).

مطالعه وضعیت تأمین و میزان دسترسی به کالاهای ضروری نشان می‌دهد که در دوره مظفری عامه در تمامی شهرهای ایران — گاه صرف‌نظر از طبقه اجتماعی — به درجات و به تناوب با بحران تأمین مایحتاج اولیه روبه‌رو بودند. هرچند در هیچ سالی از دهه منتهی به انقلاب دامنه ارقام ضروری دچار کمیابی و نایابی چنان گسترده نشد که سبب ضروری خانوارها کاملاً خالی بماند، اما دسترسی به ابتدایی‌ترین نیازهای معیشت مانند خوراک برای بیشتر مردم سخت دشوار و یا ناممکن شده بود. این امر یکی از عوامل مؤثر در تکوین نارضایتی‌های عمومی در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت بود. آن نارضایتی‌ها هنگامی عمق و دامنه بیشتری یافت که کمبود کالاهای اساسی در بازار در پیوند با افزایش قیمت‌ها قرار گرفت.

افزایش قیمت‌ها

روند افزایش تدریجی قیمت کالاها، خصوصاً ارزاق و مایحتاج اولیه، از دو سال پایانی حکومت ناصری آغاز شد. مردم در ایالات مختلف به آن گرانی‌ها اعتراض کردند. دولت در آستانه پنجاهمین سالگرد پادشاهی ناصرالدین‌شاه مالیات نان و گوشت را حذف کرد تا از ناخرسندی اجتماعی که منشأ معیشتی داشت بکاهد. روند آغازشده، در عهد مظفری و دهه منتهی به انقلاب مشروطیت استمرار یافت، اما آهنگ آن نسبت به قبل شتاب گرفت و از نیمه حکومت مظفرالدین‌شاه با جهش قیمت‌های مایحتاج اولیه جامعه در گرداب تورم فرو رفت. مطالعه آماری^۱ افزایش نرخ‌ها تا حدی بر ابعاد بحران پرتو می‌افکند. در اینجا چهار کالای گندم، گوشت، کاه و هیزم که دو بخش خوراک مردم و احشام و همچنین، سوخت را شامل می‌شد بررسی تا تصویری از روند یادشده ترسیم شود. سال پایه در محاسبه افزایش قیمت‌ها، سال منتهی به انقلاب مشروطیت (۱۳۲۳ق/ ۱۲۸۴ش) است.

کالای راهبردی جامعه گندم بود که قوت اصلی بیشتر بر آن تکیه داشت. نوسانات قیمت گندم در دهه منتهی به انقلاب، با وجود پرداخت مابه‌التفاوت آن از طرف دولت،

بالا بود و رشد چشمگیری را پشت سر گذاشت. در سال اول حکومت مظفرالدین‌شاه قاجار، حداقل قیمت گندم (در خروار = سیصد کیلوگرم)، $\frac{2}{5}$ تومان در ایالت سیستان بود که در دوره قاجاریه از انبارهای غله ایران به‌شمار می‌رفت (افضل‌الملک، بی‌تا، ص. ۱۳۹). این نرخ استثنایی بر قاعده نبود و در سایر ایالات نیز نرخ‌هایی نزدیک به آن وجود داشت. در مازندران نرخ گندم سه تومان (سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۱/ ص. ۱۷۸) و در خراسان پنج تومان بود (نجفی قوچانی، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۳). بیشتر قیمت گندم نیز در کرمانشاه بود که نرخ آن در سال ۱۳۲۳ق در خروار به رقم صد تومان رسید (Burrel, 1988, p. 261). هرچند آمار ده ساله نرخ گندم در کرمانشاه موجود نیست، اما آمارهای موجود نشان می‌دهد در سال ۱۳۲۰ق نرخ گندم در آن شهر در خروار بین ده تا دوازده تومان در نوسان بوده است (ibid؛ فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴، ص. ۲۳۰) و پس از آن سال با جهش فوق‌العاده به رقم باورنکردنی صد تومان در خروار می‌رسد. بدین ترتیب، در مقیاس کلان تفاوت نرخ گندم در آغاز و پایان دولت مظفری چهل برابر و ۴۰۰۰ درصد است.

اگر مبنای داوری درباره افزایش نرخ گندم در دهه منتهی به انقلاب را از سطح کلان و سراسر ایالت‌ها به ایالت‌های مهم ایران تقلیل دهیم و نرخ رشد قیمت را سالانه محاسبه کنیم، باز هم آمارها حکایت از رشد زیاد تسعیر گندم دارد. نرخ گندم در پایتخت در سال ۱۳۱۶ق، در خروار، ده تومان؛ در سال ۱۳۱۷ق، بیست تومان؛ در سال ۱۳۱۸ق، ۲۲ تومان و در سال ۱۳۲۳ق، ۳۲ تومان، بوده است (مستوفی، ۱۳۸۶، ج. ۱/ ص. ۸۶۸؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱، ص. ۲۵۲؛ سهام‌الدوله، ۱۳۷۴، ص. ۲۰۶؛ سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۲/ ص. ۱۸۶). در طول هشت سال از عهد مظفری نرخ گندم در تهران $\frac{2}{2}$ برابر و رشد ۲۲۰ درصدی را تجربه کرد. به عبارت دیگر، گندم در تهران، به‌طور متوسط سالانه $\frac{27}{5}$ درصد افزایش مستمر را تجربه کرده است. این وضعیت در آذربایجان نیز تجربه شد. نرخ گندم در سال ۱۳۱۴ق ۱۵ تومان؛ در سال ۱۳۱۶، ۱۸ تومان؛ در سال ۱۳۱۷ق، چهل تومان؛ در سال ۱۳۱۸ق، ۳۲ تومان و در سال ۱۳۲۳ق، ۳۸ تومان بود (سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۱/ ص. ۸۱، ج. ۲/ ص. ۲۱۷؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲/ ص. ۱۳۴۷؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۱/ ص. ۲۷۸). در تبریز نیز در طول یک دهه قیمت گندم

۱/۵ برابر و در حدود ۱۵۵ درصد رشد را نشان می‌دهد که به‌طور متوسط افزایش مستمر ۱۵ درصد در طول یک دهه حاصل آن است. در نیمه جنوبی ایران ایالت فارس چنین تجربه‌ای را پشت سر گذاشت و نرخ گندم در طول یک دهه، بین ده تا چهل تومان در نوسان بود و دست‌کم رشد سه‌برابری و ۳۰۰ درصد در طول دهه و رشد ۳۰ درصد مستمر سالانه را تجربه کرد. برای مشاهده نوسانات قیمت گندم در طول یک دهه در برخی از ایالت‌ها جدول شماره ۱ را ملاحظه بفرمایید.

جدول ۱: نوسانات قیمت گندم

	۱۳۲۳	۱۳۲۲	۱۳۲۱	۱۳۲۰	۱۳۱۹	۱۳۱۸	۱۳۱۷	۱۳۱۶	۱۳۱۵	
همدان	۲۶/۵	-	-	-	-	-	۲۰	۱۵	۱۱	
کرمان	-	۳۵	-	-	۲۷	۲۷	۲۲	۲۰	۲۴	
کرمانشاه	۱۰۰	۴۰	- ۱۵ ۳۰	- ۱۰ ۱۲	-	-	-	-	-	
شیراز	-	۳۷	-	- ۱۰ ۲۲	- ۱۲ ۱۴	۱۰	- ۱۲/۵ ۲۵	۴۰	۱۵	

* سال‌های ذکر شده در جدول به قمری و قیمت‌ها به تومان است.^۲

مقایسه آماری نرخ گندم در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد — در ایالت‌هایی که آمارشان در دسترس است — تسعیر گندم به‌طور متوسط بین ۱۵ تا ۳۰ درصد رشد سالانه و پایدار داشته است. پیامد فوری افزایش قیمت گندم، رشد نرخ نان بود که کالای اصلی سفره مردم بود. با افزودن هزینه تبدیل گندم به نان، نرخ افزایش نان بیشتر از اعدادی بود که در سطر پیش اشاره شد. بنابراین، هر خانوار ناگزیر بود برای تأمین نان سالانه دست‌کم بین ۱۵ تا ۳۰ درصد بیشتر پرداخت کند و چون افزایش درآمدها با افزایش نرخ قیمت‌ها هماهنگ نبود، معیشت روزمره خانوار تحت فشار قرار می‌گرفت.

افزون بر گندم و نان، بررسی نرخ گوشت، دومین مایحتاج اولیه بیشتر مردم نیز بیانگر رشد قیمت مستمر آن است، هرچند رشد آن در قیاس با نرخ رشد گندم و نان شتاب کم‌تری داشته است. حداقل قیمت گوشت در دهه منتهی به مشروطیت، در سال دوم حکومت مظفری بود که هرمن گوشت یک قران و ششصد دینار بود و بیشتر قیمت

آن یک تومان بود (سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۱ / ص. ۸۱؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲، ص. ۱۸۴). بر این مبنای تفاوت کف و سقف قیمت گوشت در آن دهه ۸۴۰ درصد بود، اما این دو عدد به‌تنهایی نمی‌تواند بیانگر نرخ رشد قیمت گوشت باشد. مقایسه قیمت‌ها در عهد مظفری در ایالت‌های گوناگون بیانگر رشد متوسط ۲۷۰ درصد در طول ده سال و رشد سالانه میانگین ۲۷ درصد است. در برخی از ایالات نوسانات قیمت شدید و در بعضی ایالات کم‌تر بود. برای نمونه، در تهران قیمت گوشت بین دو تا چهار قران و پانصد دینار، در کاشان بین دو تا شش قران، در قم بین دو تا سه قران و ششصد دینار و در تبریز بین چهار قران تا یک تومان در نوسان بود (مدنی کاشانی، ۱۳۹۸، ص. ۷۲؛ ساویج، ۱۳۸۸، ص. ۵۴؛ کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص. ۸۶).

علاوه بر بخش خوراک، در بخش سوخت، به‌منزله یکی از مایحتاج اصلی مردم، افزون بر کمیابی و نایابی، افزایش قیمت آن نیز قابل‌توجه بود. هیزم معمولی که در اوایل دوره مظفری هر خروار دو تومان فروخته می‌شد در اواخر آن دوره حداقل بین پنج تا ده تومان به فروش می‌رسید. زغال نیز از هر خروار ۲/۵ تومان در سال ۱۳۱۴ق، به حداقل پنج تومان در سال ۱۳۲۰ق رسیده بود. نوسانات این دو کالا، به‌خصوص در تهران، بسیار شدید و سرسام‌آور بود. قیمت زغال در سال ۱۳۱۴ در تهران از ۲/۵ تومان به هفت تومان و در سال ۱۳۱۵ از هفت تومان به پانزده تومان رسید که بیانگر رشد ۶۰۰ درصد قیمت زغال در پایتخت است. در سال ۱۳۱۶ق همان قیمت پابرجا بود و در سال منتهی به مشروطیت به همان قیمت نیز به‌سختی یافت می‌شد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲ / ص. ۱۱۱۱).

علاوه بر آرمیزاد، معیشت احشام نیز از افزایش قیمت‌ها برکنار نمانده بود. گاه برای خوراک اصلی دام گاه بیش از گوشت حشم و جو رشد قیمت‌ها را تجربه می‌کرد. قیمت گاه در سال ۱۳۱۴ق، هر خروار، بین ۲/۵ تا ۳/۵ تومان در شهرها و قصبه‌هایی مانند قم، بوشهر، ساوه، شیراز، ناصری (= اهواز)، سمنان، شاهرود و دامغان خرید و فروش می‌شد، اما به‌تدریج قیمت آن در نقاط مختلف افزایش یافت و در سال ۱۳۲۳ق، در برخی از شهرها هر خروار بین پنج تا پانزده تومان رسیده بود که معادل قیمت جو در همان شهر بود (سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۲ / ص. ۱۲۳). بنابراین، برای زنده

نگه‌داشتن دام در برخی از ایالت‌ها هزینه‌های علیق گاه بیش از هزینه‌های خوراک خانوارها شده بود.

مطالعه قیمت سایر کالاها مانند روغن، برنج، قند، شکر، چای، جو، صیفی‌جات، میوه‌ها، پوشاک و هزینه مسکن، به‌تمامی بیانگر افزایش سرعت قیمت‌ها در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت بود. بررسی نرخ افزایش قیمت کالاهایی که در مطالب ذکر شده به اجمال بررسی شد، چند نکته را روشن می‌سازد: ۱. جامعه ایران در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت با پدیده افزایش مستمر قیمت‌ها مواجه بود؛ ۲. سرعت و نرخ رشد قیمت‌ها شتابان و گاه جهشی بود و نرخ تورم شتاب یافته بود؛ ۳. میزان افزایش درآمدها با میزان افزایش قیمت‌ها هماهنگ نبود و در نتیجه، جامعه روزبه‌روز در تنگنای بیشتر معیشتی گرفتار می‌شد. برای مورد اخیر، مقایسه درآمد و هزینه برخی مشاغل می‌تواند فاصله عمیق بین آن دو را روشن و ابعاد بحران معیشت را گویاتر بیان کند.

برای نمونه، در سال ۱۳۱۴ق، دستمزد روزانه یک تون‌تاب حمام در تهران دوهزار دینار معادل دو قران بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲، ص. ۱۴۵). اگر خانوار آن تون‌تاب را چهار نفره فرض کنیم و مصرف روزانه نان آن خانوار را در سه وعده غذایی سه کیلو در نظر بگیریم، در حالی که به مراتب بیشتر از آن مصرف می‌شد و قیمت نان را در تهران در سال ۱۳۱۴ق هر سه کیلو یک قران و نیم محاسبه کنیم (همان، ص. ۱۸۲)، نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد تون‌تاب موردنظر با ۷۵ درصد درآمد روزانه اش فقط می‌توانسته است نان خالی در سفره داشته باشد. بدین ترتیب، شکافی عمیق بین درآمد و هزینه‌های روزافزون در زندگی آن خانوار ایجاد می‌شد. شکاف یادشده در سایر مشاغل هم به درجات وجود داشت. دستمزد ماهانه یک معلم سرخانه در سال ۱۳۱۴ق در تهران به‌طور متوسط سه تومان و روزانه یک‌قران، در همان سال دستمزد روزانه مأمور نظمی هفتصد دینار بود (همان، صص. ۱۴۵ - ۱۴۶). اگر محاسبه هزینه‌های سطرهای پیشین برای تون‌تاب حمام را درباره این دو شغل نیز انجام بدهیم شکاف بین درآمدها و هزینه‌ها عمیق‌تر خواهد شد. بنابراین، با فرض اینکه مایحتاج دچار قحطی نبودند، تأمین آن‌ها برای بیشتر مردم به دلیل افزایش قیمت‌ها و نیز از دست رفتن ارزش پول رایج ممالک محروسه سخت دشوار و یا ناممکن شده بود.

بحران پول

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بحران معیشت در دههٔ منتهی به انقلاب، تنزل ارزش پول ملی و پیامد آن کاهش قدرت خرید و به‌تبع آن بحران معیشت بود. پول رایج در ایران سکه‌های طلا، نقره و مس بود. همین امر سبب شده بود پول ایران افزون بر اعتبار قراردادی، به دلیل جنس‌اش نیز دارای ارزش ذاتی باشد. بنابراین، با کاهش و یا افزایش قیمت طلا، نقره و مس، به‌خصوص نقره — جنس پایهٔ سکه‌های ایران — ارزش پول ملی نیز دچار نوسان شد.

تنزل ارزش پول ملی از دورهٔ ناصری آغاز شده بود. در دو سال پایانی حکومت ناصری مملکت پر بود از پول بی‌ارزش که سبب کمبود بیشتر و فشار بیشتر بر قشرهای فرودست و سرانجام به بروز شورش‌هایی از طرف آن‌ها منجر شده بود (دوراند، ۱۳۹۴، ص. ۸). کاهش ارزش پول آسیب فراوانی نیز به کسبه و اصناف وارد کرده بود (روزنامهٔ/ختر، ۱۳۱۳ق، س. ۲۲، ش. ۱، ص. ۱). روند تنزل یادشده در دورهٔ مظفری استمرار یافت و در دههٔ منتهی به انقلاب تشدید شد.

کاهش ارزش پول ملی ریشه در دو عامل داخلی و خارجی داشت که هر دو عامل پیش از عهد مظفری پول ایران را از سکه انداخته بود. عامل داخلی آن نظام اجاره‌داری ضراب‌خانهٔ سلطنتی بود. ناصرالدین‌شاه قاجار، ضراب‌خانهٔ سلطنتی را بیش از یک دهه به خانوادهٔ امین‌السلطان اجاره داده بود. پس از آن‌ها به محمدحسن‌خان امین‌الضرب واگذار کرد. شاه پس از دریافت اجارهٔ تعیین‌شده اجازهٔ ضرب نامحدود پول مسین (پول سیاه) را صادر کرد (کاسوفسکی، ۲۵۳۵، ص. ۲۷). همچنین، پیامد این مسئله و عدم نظارت بر عملکرد اجاره‌دار سبب شد امین‌الضرب در مرحلهٔ نخست از بار طلا و نقره در ضرب سکه بکاهد (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۰). دست بردن در وزن و عیار سکهٔ نقره که پول پایهٔ ایران به‌شمار می‌رفت در عهد مظفری هم تداوم یافت و علاوه بر تنزل اعتبار پول از ارزش ذاتی سکه نیز کاست. وزن سکهٔ یک‌قرانی نقره در سال ۱۳۲۰ ق از ۸۸ واحد به ۷۱ واحد و از نظر عیار نقره نیز از ۹۵ درصد به ۸۰ درصد کاهش یافته بود (اینووه، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۹). امین‌الضرب در مرحلهٔ دوم به‌طور نامحدود به ضرب سکهٔ مسی پرداخت و بازار از پول سیاه اشباع شد. تورم بیش از حد پول مسی

در بازار افزون بر ورشکستگی تجار، ارزش پول و در نتیجه قدرت خرید را به شدت کاهش و بالمآل سبب فقر مردم شد. هرچند امین‌الضرب برای به فلاکت کشاندن پول، جریمه ۷۶۰ هزار تومانی پرداخت کرد و از دست دولت رها شد، اما ارزش پول مسی چنان تنزل یافت که نه تنها کسبه در بازار پول مسی قبول نمی‌کردند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱، ص. ۵۵۷)، بلکه مردم سکه‌های مسی را به صورت کیلویی به فروش می‌رساندند تا پول سفید (نقره) دریافت کنند. قیمت شش کیلو سکه مسی به شانزده قران رسیده بود (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص. ۳۲).

نوسانات قیمت نقره در بازارهای جهانی نیز در تنزل ارزش پول ملی ایران نقشی مؤثر داشت. کاهش قیمت نقره در بازارهای امریکا در سال ۱۳۱۲ ق بیش از اروپا در ایران تأثیر گذاشت، چون پول ایران نقره بود و این امر سبب کاهش ارزش ذاتی پول ایران شد. طوری که در کم‌تر از چند روز ارزش صد فرانک، که معادل ۱۳۰ قران بود، به ۲۲۷ قران رسید (همان، صص. ۳۰ - ۳۱). پیامد ناگوار این کاهش ورود سوداگران و سفته‌بازان به بازار نقره و خرید و احتکار و یا خارج کردن آن از ایران بود (براون، ۱۳۹۷، صص. ۱۵۲ - ۱۵۳). این امر سبب کاهش نقره در ایران و به تبع آن، کاهش ضرب سکه نقره و جایگزینی پول سیاه شد که با تورم آن در نتیجه عامل داخلی بیش از پیش ارزش و قدرت خرید خود را از دست داد. نتیجه فوری این مسئله کاهش قدرت خرید و خانه‌خرابی مردم و فشار بر معیشت آن‌ها بود (روزنامه/ختر، س. ۲۲، ش. ۳، ص. ۱۰).

بر مبنای آنچه ذکر شد، به دلیل عملکرد دولت قاجار در عصر ناصری و عهد مظفری و نیز نوسانات بازارهای جهانی طلا و نقره، ارزش پول ملی ایران در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت به کم‌تر از نصف کاهش یافته بود (مستوفی، ۱۳۸۷، ج. ۱ / ص. ۸۵۷). کاهش ارزش پول ملی قدرت برابری آن با ارزهای خارجی را نیز به پایین‌ترین حد خود رسانده بود. هر لیر استرلینگ که ارز رایج در ایران بود در سال ۱۳۱۴ ق معادل ۴۸ قران بود (فوکوشیما، ۱۳۹۲، ص. ۹۹)، در سال ۱۳۱۸ ق به ۵۵ قران (تویوکیچی، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۱) و سال منتهی به انقلاب مشروطیت به شصت قران رسیده بود (شین‌جو، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۷ - ۱۰۸) که حکایت از کاهش ۲۰ درصد ارزش پول ملی

در برابر لیره استرلینگ دارد. در چشم‌اندازی طولانی‌تر و در طول چهار دهه پیش از مشروطیت تا انقلاب مشروطیت، قران دوسوم ارزش خود را در مقابل فرانک از دست داده بود (پاولویچ و همکاران، ۱۳۵۷، صص. ۱۳ - ۱۴).

واکنش مردم به بحران معیشت

واکنش مردم به بحران معیشت از دوسال پایانی حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار و به شکل ناخرسندی‌های اجتماعی، اعتراض‌های عمومی در قالب عصیان و مهاجرت به خارج از کشور آغاز شد. در سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ ق نآرامی‌ها در برخی از ایالات ایران شکل عصیان به خود گرفت و ملاکان و محترکان ارزاق را هدف قرار داد. پیشگام اعتراض‌ها شهرهای یزد و اصفهان بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۹۱). سپس قحطی خراسان اعتراض‌های اهالی را برانگیخت. پس از آن در قزوین مردم تظاهرات کردند و خواستار برکناری حاکم شدند. در بوشهر مردم از عملکرد حکومت ناراضی بودند و شورش کردند، اما گسترده‌ترین اعتراض‌ها در تبریز رخ داد که ریشه در احتکار مجتهد شهر و عمال ولیعهد داشت و حدود پنج‌هزار نفر از اهالی شهر در تظاهرات‌های خیابانی تهدید کردند که اگر حکومت عوض نشود زیر بیرق روس خواهند رفت (ناطق، ۱۳۶۳، صص. ۱۱۲ - ۱۱۹). اعتراض‌های دوسال پایانی حکومت ناصر ماهیت معیشتی و اقتصادی داشت. اقدام ناصرالدین‌شاه قاجار در ماه‌های پایانی زندگی‌اش در معافیت مالیاتی نانوایی‌ها و قصابی‌ها نیز در چارچوب این اعتراض‌ها قابل تأویل است که بی‌سرانجام بود و بحران را به دوره مظفری انتقال داد.

مظفرالدین‌شاه قاجار با نارضایتی‌ها و اعتراض‌های معیشتی بیگانه نبود. او یک سال پیش از پادشاهی در کانون یکی از عصیان‌های معیشتی در تبریز قرار گرفته بود (امین‌الدوله، ۱۳۴۱، ص. ۲۱۱) و در آستانه ترور ناصرالدین‌شاه نارضایتی‌های معیشتی در تبریز به حدی رسیده بود که مظفرالدین‌شاه پس از رسیدن به سلطنت گفته بود اگر خبر «شهادت شاه شهید نمی‌رسید نوکرها مرا می‌کشتند و خودم را سروپا برهنه از تبریز بیرون می‌کردند» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۱ / ص. ۲۶۲). از این رو، از ابتدای سلطنت خود کوشید بحران معیشت را مهار کند.

در دوره مظفّری سیاست واحدی برای کنترل بحران معیشت وجود نداشت و اقدامات به صورت بخشی و در قالب معافیت‌های مالیاتی سراسری مانند معافیت مالیاتی نان و گوشت (شیبانی، ۱۳۶۶، ص. ۳۱۵)، معافیت‌های منطقه‌ای (سپهر، ۱۳۶۷، ج. ۱ / صص. ۱۱۶، ۱۹۷)، پرداخت مابه‌التفاوت قیمت ارزاق (مستوفی، ۱۳۸۷، ج. ۱ / ص. ۸۴۴)، تشدید نظارت بر قیمت‌ها (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، ص. ۲۹۴)، واردات ارزاق از روسیه و هند (تلگراف مجیرالسلطنه به علی‌اصغرخان امین‌السلطان، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۳، پرونده ۱، نمره ۲۸۸، ص. ۲۱۹؛ پیر لوتی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸۳)، منع صادرات (سپهر، ۱۳۶۷، ج. ۱ / صص. ۲۲۶، ۳۲۲)، به‌کارگیری قوه قهریه (جکسن، ۱۳۸۷، ص. ۳۱۸؛ رایس، ۱۳۷۵، ص. ۳۹؛ مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳، صص. ۱۷۲ - ۱۷۳)، عزل برخی از افراد دست‌اندرکار (روزنامه پرورش، ۱۳۱۸ق، س. ۱، ش. ۹، ص. ۴) و تأسیس مجلس نرخ اجناس (سپهر، ۱۳۶۷، ج. ۱ / صص. ۲۳۲، ۲۸۹) یا «مجلس انتظام نرخ» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲ / ص. ۱۳۶۷) انجام می‌شد.

با وجود اقدامات یادشده، در فقدان سیاست واحد، نقش افراد در مهار بحران افزایش یافته بود. چنان‌که در فارس ظل‌السلطان و علاءالدوله با ابتکارات و تکیه بر توانایی‌هایشان در مقطعی در مهار بحران توفیق داشتند (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، صص. ۸۵ - ۸۶؛ وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۶۱، صص. ۷۰۴، ۷۰۷ - ۷۰۸). در آذربایجان نظام‌السلطنه مافی (۱۳۶۲، ج. ۱ / ص. ۲۹۹) از کیسه خود خرج کرد و بحران را برای مدتی کنترل کرد. در سندج توانایی‌های احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷، صص. ۴۴۸ - ۴۵۵) کارساز شد و در همدان نیز اقدامات ظهیرالدوله (۱۳۶۸، صص. ۹۴ - ۹۵، ۱۰۳) خالی از توفیق نبود. در توفیق‌های کوتاه‌مدت نقش دولت مرکزی صرفاً انتصاب به‌موقع آن افراد به آن مناصب بود که چاره‌ای نیز جز آن نداشت. در سایر اقدامات آن حکام، دولت مرکزی نقشی نداشت. از این رو، آن افراد باید خود گلیم ایالت را از آب بیرون می‌کشیدند. آن اقدامات سربه‌سر بی‌نتیجه نبود، اما اقدامات تسکین‌دهنده کوتاه‌مدت بود و در میان‌مدت و بلندمدت راه به جایی نبردند و همین امر سبب بروز نارضایتی‌های اجتماعی، شورش‌ها و تشکل‌یابی نیروهای مشارکت‌کننده در انقلاب مشروطیت شد.

ناظران داخلی و خارجی جامعه ایران در دهه منتهی به انقلاب مشروطیت خطر عصیان‌های معیشتی را پیش‌بینی کرده و هشدار داده بودند. آن‌ها هنگامی هم که انقلاب مشروطیت آغاز شد در ارزیابی عوامل اصلی وقوع انقلاب نارضایتی‌های معیشتی را نادیده نگرفتند. سر اسپرینگ رایس، در نامه‌های خصوصی‌اش دلیل عدم وقوع انقلاب به دلیل نارضایتی‌های معیشتی را صرفاً حضور نیروهای قزاق و بینش تقدیرگرای ایرانیان می‌دانست که در انتظار سرنوشت بودند. ساویج (۱۳۸۸، ص. ۱۰۱) یک سال پیش از انقلاب، دورنمای قحطی را یکی از عواملی می‌دانست که پایتخت را «در آستانه انقلاب» قرار داده بود. در بین ناظران ایرانی نیز حاج سیاح (۱۳۴۶، صص. ۵۵۰ - ۵۵۱) خطر وقوع انقلاب را به دلیل بحران معیشت جدی می‌دانست. عین‌السلطنه (۱۳۷۶، ج. ۲ / ص. ۱۶۷۶) از شاهزادگان قاجاری نیز علاوه بر اینکه پیش‌بینی می‌کرد به دلیل انقلاب بحران معیشت تعادل جامعه برهم خواهد خورد، هنگامی که انقلاب آغاز شد با وجود اینکه در خراسان بود و از کانون تحولات به دور بود در روزنامه خاطراتش «یک شرط عمده» آغاز جنبش را بحران معیشت و گرانی نان و گوشت و سایر چیزها دانست. هرچند با گذشت زمان مشخص شده است انقلاب مشروطیت محصول شبکه‌ای از علل فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بود، اما ارزیابی‌های ناظران وقت از علل اقتصادی انقلاب اگر گویای همه جوانب آن انقلاب نیست، دست‌کم سهم عوامل معیشتی را در آن انقلاب به درستی روشن می‌کند. عواملی که از سال‌های نخست حکومت مظفری به ناخرسندی‌ها دامن زد و سرانجام به انقلاب مشروطیت منجر شد.

نارضایتی‌ها، اعتراض‌ها و شورش‌های معیشتی منتهی به انقلاب مشروطه از سال نخست حکومت مظفری آغاز و تا پایان دولت او ادامه داشت. هیچ سالی از دهه منتهی به مشروطه خالی از یک یا چند شورش معیشتی نبود. در سه سال پایانی دولت مظفری دامنه شورش‌ها گسترش یافت و افزون بر ماهیت اقتصادی وجه سیاسی نیز یافتند و شورش‌های معیشتی به محملی برای اعتراض‌های سیاسی تبدیل شدند. شورش‌های چهار سال نخست در دولت مظفری ماهیت صرفاً اقتصادی داشت. نخستین اعتراض را کسبه و پیشه‌وران و بازرگانان انجام دادند. آن‌ها معترض بودند که چرا فرمانفرما مالیات را طبق عادت مألوف به پول سیاه دریافت نمی‌کند و خواهان پول

سفید است. اعتراض‌شان نتیجه داد (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص. ۱۰۱). سپس «اهل نظام» در تهران و مشهد معترض شدند. در تهران اعلانی به ارک چسباندند که یا حقوق‌شان پرداخت بشود یا به بازار حمله و غارت خواهند کرد و به‌زور سرنیزه حقوق‌شان را خواهند گرفت (سپهر، ۱۳۶۷، ج. ۱/ ص. ۲۳۵). در مشهد نیز سربازان در مقر والی و تلگرافخانه تحصن کردند و حقوق‌شان را مطالبه کردند (بیت، ۱۳۶۵، ص. ۳۰۵). شورش شیراز نیز هم‌زمان با شورش‌های یادشده ریشه معیشتی داشت و اهالی «به‌واسطه گرانی نان» شورش کردند (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۶۱، ص. ۵۴۲). شورش تبریز نیز که در آن چهار سال نخست رخ داد به‌دلیل افزایش نرخ‌ها بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲/ ص. ۱۳۲۴). در سال ۱۳۱۷ق که عمق بحران معیشت گسترش می‌یافت تجار شیراز با تجار یزد و اصفهان همراه شدند تا زیر بار اصلاحات گمرکی نروند و نرفتند (همان، ص. ۶۰۳). در همان سال که خواربار و ارزاق کمیاب شده بود کاسه صبر مردم تهران لبریز شد. مردم در خیابان‌ها به هم می‌رسیدند، به چهره همدیگر خیره می‌شدند و زیر لب می‌گفتند شورش خواهند کرد. خبری پخش شد که «ناراضیان پایتخت خیال دارند بانک شاهی را بچاپند تا بدین‌وسیله دولت به وضع خراب آن‌ها جلب شود» (رایس، ۱۳۷۵، صص. ۳۹، ۴۱، ۴۴). مسئله اصلی آن سال بحران معیشت بود. رایس در ارزیابی‌اش از اوضاع به این نتیجه رسیده بود که اگر باران خوب بیاید و خرمن‌ها پروییمان باشد «نه اغتشاش خواهد بود و نه انقلاب» (همان، ص. ۸۹).

از سال پنجم حکومت مظفرالدین‌شاه دامنه اعتراض‌ها و شورش‌ها گسترش یافت. ماهیت شورش‌ها همچنان اقتصادی بود، اما رنگ‌وبوی سیاسی نیز پیدا کرد و مطالبات اقتصادی و سیاسی توأمان مطرح شد. در سال ۱۳۱۹ق که مالیات سنگین بر کالاهای ضروری مانند نان و گوشت بسته شد و سبب ناخشنودی شدید مردم شد، احساسات عمومی علیه بلژیکی‌ها که در اصلاحات گمرکی و مالی با دولت همکاری می‌کردند برانگیخته شد (براون، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۵). در همان سال مردم شیراز در اعتراض به گرانی نان اعلام کردند که «ما حاکم را نمی‌خواهیم» (وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۶۱، ص. ۶۶۴). در ۱۳۲۰ق تجار شهرهای یزد، اصفهان، شیراز و تبریز همراه شدند تا در مقابل تعرفه‌های جدید دولت، که بر گمرکات وضع شده بود، مقاومت کنند (حکومت بوشهر،

۱۳۹۱، ج. ۱ / صص. ۴۰۲ - ۴۰۳). در سال ۱۳۲۱ق در شورش مشهد که دلیلش قحطی بود مردم ارک را محاصره کردند و گفتند «اسباب قحطی حاکم است» و خواهان عزل او شدند (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۳ / ص. ۶۱۲). در همان سال در «قیام نان» شیراز مردم خواهان عزل حاکم شدند (براون، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۲). تهران نیز در آن سال به دلیل کمبود پول «اغتشاش کلی» داشت (سپهر، ۱۳۶۷، ج. ۲ / ص. ۴۵). در سال ۱۳۲۳ق اهالی کرمان دکان‌ها را بستند. کارخانه‌های قالی‌بافی را برچیدند و «شکایت از گرانی نان و حکایت از ظلم و استبداد کردند» (مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۶). گرانی نان و اجناس محرک شورش مردم بود، اما در عین حال دستاویز مشروطه‌خواهان شد که برای آغاز حرکت قیام ماده قیام را تظلم از گرانی نان و تنگی معیشت قرار بدهند (همان، ص. ۱۷۹). در همان سال، ابعاد نارضایتی‌ها گسترش یافت. با مسافرت شاه به فرنگ ارباب حقوق به دلیل عدم دریافت مواجب و نیز علما و مردم به دلیل استقراض خارجی و بحران اقتصادی سبب سخت نارضایتی بودند. آن‌ها «در گوشه‌وکنار از شاه و دربار و اسلوب حکومت نقادی می‌کردند» (مستوفی، ۱۳۸۷، ج. ۱ / ص. ۸۶۴). پس از بازگشت شاه از فرنگ بر شدت نارضایتی‌ها افزوده شد. صدراعظم برای پر کردن چاله هزینه‌های سفر فرنگ بر سخت‌گیری‌های مالی افزوده بود. آزادی‌خواهان از فرصت استفاده کردند و در حالی که دولت بر مردم فشار مالی می‌آورد آزادی‌خواهان آن را به ظلم استبداد پیوند دادند و مردم را به آزادی‌خواهی دعوت کردند (همان، ج. ۱ / ص. ۱۰۰۵). روند طرح توأمان مطالبات معیشتی و سیاسی با اعتراض‌های مستقیم مردم به سران ممالک محروسه حلقه وصل اعتراض‌های معیشتی و انقلاب مشروطیت شد.

اعتراض‌های مستقیم به سران کشور از تمسخر شاه آغاز شد. ابتدا برای شاه مضمون کوک کردند: «آبجی مظفر چرا نون گرونه؟ / آبجی مظفر چرا گوشت گرونه؟» (مستوفی، ۱۳۸۷، ج. ۱ / ص. ۸۳۹). سپس، در کوی و برزن و زیارتگاه رودرروی او قرار گرفتند. در سال ۱۳۲۳ق، زنان در شاه‌عبدالعظیم جلوی شاه را گرفتند و «فحش زیاد به او دادند» (سپهر، ۱۳۶۷، ج. ۲ / ص. ۱۴۷). در ربیع‌الاول همان سال زنان به درب خانه ولیعهد رفتند و شکایت از نان و گوشت تهران کردند (همان، ج. ۲ / ص. ۱۵۰). صدراعظم نفر سوم بود که اعتراض‌های معیشتی متوجه او شد. او دستور داد معترضان به قحطی و

گرانی را کتک زدند (همان، ج. ۲ / ص. ۲۱). پس از صدراعظم نوبت حاکم تهران بود. مردم به دارالحکومه ریختند و خانه حاکم تهران را غارت کردند (رایس، ۱۳۷۵، ص. ۹۴). پس از او نیز به مجتهد شهر، میرزا حسن آشتیانی، اعتراض کردند که چرا از مردم در مقابل حکومت دفاع نمی‌کند. به در خانه‌اش ریختند و به او «بی‌احترامی» کردند (روزنامه پرورش، ۱۳۱۸ق، س. ۱، ش. ۹، ص. ۴).

بدین ترتیب، حرکتی که در ابتدای حکومت مظفری با اعتراض به قحطی و گرانی آغاز شده بود، در انتهای دولت او شکل سیاسی گرفت و معترضان مطالبات اقتصادی و سیاسی را توأمان مطرح کردند. هرچند با آغاز انقلاب که گرانی قند بهانه آن بود مشارکت‌کنندگان در انقلاب خواسته‌هایشان را در عباراتی خیلی کلی مانند حکومت قانون و آزادی صورتبندی کردند و مطالباتشان فاقد وجه مشخص طبقاتی بود، اما در همان مراحل نخست انقلاب نیز برخی مطالبات معیشتی مطرح شده بود که در پیش‌نویس‌های اولیه وجود داشت و سپس حذف شد تا خواسته‌ها عام‌تر شود.

در سال ۱۳۲۳ق که معترضان در حرم عبدالعظیم حسنی بست نشستند و مطالباتشان را از طریق سفیر کبیر عثمانی به صدراعظم دادند، در کنار خواسته‌هایی چون استرداد حقوق مغضوبه مدرسه خان مروی، عزل عسگر گاریچی، امنیت وعاظ و طلاب که مهاجرت کرده بودند، عزل احمدخان علاءالدوله، تأسیس عدالت‌خانه و عزل مسیونوز بلژیکی، خواسته دیگری بود که به‌طور مستقیم به معیشت گروهی از مشارکت‌کنندگان ارتباط داشت؛ «مستمریات آقایان از حقوق تمبر و اقساط اربعه تومانی پانزده شاهی معاف باشند». برخی از ناظران از این فقره نگران شدند و آن را «موهون» دانستند و سرانجام، در متن نهایی مطالبات اصلاح شد (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰، صص. ۲۱۱ - ۲۱۳، ۲۱۷). این فقره در مهاجرت کبری نیز مطرح شد که این‌بار با واکنش سید محمد طباطبایی روبه‌رو می‌شود که «این صحبت‌ها چه دخلی به تمر دارد. این نامربوط‌ها چیست؟» (همان، ص. ۲۶۲). هرچند مطالبات مالی و معیشتی در این سطح و در آن مرحله از انقلاب می‌توانست امر نامربوطی باشد، اما بخشی از انگیزه‌های مشارکت‌کنندگان از مشارکت از جنس همان مطالبات بود و از قضا چنان هم قدرتمند بود که سید محمد طباطبایی نتوانست آن را نادیده بگیرد، زیرا هنگامی که در فاصله بین

مهاجرت اول و دوم، احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷، ص. ۵۳۲) برای حل مسئله تضاد مشروطه‌خواهان و دولت جلسه‌ای محرمانه بین سید محمد طباطبایی و عین‌الدوله ترتیب داد، قرار شد طباطبایی در آن جلسه درباره «ظلم و تعدی حکام و فقر و تنگدستی مردم مظلوم» با صدراعظم سخن بگوید. رهبر سلیم‌النفس مشروطه اگر هم می‌خواست نمی‌توانست «فقر و تنگدستی مردم مظلوم» را نادیده بگیرد و روند تحولات او را مکلف کرده بود از آن سخن بگوید.

نتیجه

تحولات دهه منتهی به انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد که در حوزه اقتصادی، افزون بر بحران ساختار کلان اقتصادی ایران، عنصر معیشت، در آغاز حرکت مشروطه‌خواهی ایرانیان متغیر مؤثری بوده است. بحران کمیابی، نایابی، بی‌ارزش شدن پول ملی و افزایش قیمت‌ها که در نتیجه عوامل درون‌ساختاری و برون‌ساختاری به‌وجود آمده بود، سبب شکل‌گیری ناآرامی‌های اجتماعی در ایالت‌های ایران شد. این ناآرامی‌ها با روش غیرمستقیم و به شیوه انتقادهای شفاهی از شاه، صدراعظم، حکام و سایر سران ممالک محروسه آغاز شد. تعمیق بحران معیشت سبب برانگیختگی مردم شد که به‌شکل اعتراض‌های عملی از قبیل نوشتن شکوائیه، اعلان و تحصن متجلی شد. در مرحله سازمان‌یابی جنبش مشروطیت، عنصر معیشت از روند تحولات انقلاب کنار نرفت، اما محدود به طبقات مشخصی از مشارکت‌کنندگان در انقلاب مشروطیت مانند تجار شد که تهدید و تحدید معیشت‌شان در دهه منتهی به انقلاب آن‌ها را به متشکل‌ترین گروه مشارکت‌کننده در انقلاب تبدیل کرده بود. بر این اساس، به‌نظر چنین می‌آید با وجود آنکه در بین خواسته‌های مشروطه‌خواهان، حکومت قانون و آزادی دو مطالبه محوری بود، اما متغیر بحران معیشت نقشی مؤثر در هموار کردن راه برای طرح آن دو مطالبه محوری داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. آمار منظم و کافی درباره نرخ اجناس در تمامی ایالات ایران در دوره مظفری وجود ندارد، اما آمار باقیمانده موجود در اسناد، روزنامه‌ها، منابع رسمی، سفرنامه‌ها و خاطرات وضعیت افزایش قیمت‌ها

در برخی از ایالت‌ها مانند تهران، آذربایجان، فارس، کرمانشاه، همدان، قم، خراسان و سمنان را روشن می‌سازد. درباره سایر ایالت‌ها نیز با وجود کمبود و پراکندگی آمارها، داده‌های کیفی، آمار ارائه‌شده را تأیید می‌کند. از این رو، آمارهای موجود می‌تواند تصویری قابل اعتماد از روند افزایش قیمت‌ها در عهد مظفری ترسیم کند، هرچند همه جزئیات آن تصویر به یک اندازه روشن نیست.

۲. آمارهای موجود در جدول از منابع زیر استخراج شده است:

عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۲/ ص. ۱۳۳۴؛ فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴، صص. ۱۹۸ - ۱۹۹، ۲۲۹؛ ظهیرالدوله، ۱۳۶۸، ص. ۹۶؛ احمدی کرمانی، ۱۳۶۲، صص. ۱۶۲، ۱۶۵، بی‌نوشت ۱؛ سپهر، ۱۳۶۸، ج. ۱/ ص. ۱۱۱؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲، ص. ۳۱۴؛ کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص. ۸۶؛ وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱، صص. ۵۰۵، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۶، ۵۴۵، ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۶۴، ۶۶۳.

منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه ک. فیروزمنده. ح. شمس‌آوری، و م مدیرشانه‌چی. تهران: مرکز.
- احتشام‌السلطنه، م. (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به‌کوشش م. م. موسوی. تهران: زوار.
- احمدی کرمانی، ش. ی. (۱۳۶۲). *فرماندهان کرمان*. به‌تصحیح م. ا. باستانی پاریزی. تهران: دانش.
- اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۳، پرونده ۱، تلگراف نمرة ۲۸۸.
- اعتمادالسلطنه، م. ح. خ. (۱۳۸۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. به‌کوشش ا. افشار. تهران: امیرکبیر.
- افضل‌الملک، غ. ح. (۱۳۶۱). *افضل‌التواریخ*. به‌کوشش م. اتحادیه و س. سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- افضل‌الملک، غ. ح. (بی‌تا). *سفرنامه خراسان و کرمان*. به‌اهتمام ق. روشنی زعفرانلو. تهران: توس.
- امین‌الدوله، م. ع. خ. (۱۳۴۱). *خاطرات سیاسی*. به‌کوشش ح. فرمانفرمائی. تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.
- انه، ک. (۱۳۶۸). *اوراق ایرانی: خاطرات سفر کلود انه در آغاز مشروطیت*. ترجمه ا. پروشانی. تهران: معین.
- اینووه، م. (۱۳۹۰). *سفرنامه ایران: مسافر ژاپنی در ماوراءالنهر، ایران و قفقاز (۱۳۲۰ ق - ۱۹۰۲ م)*. ترجمه ه. رجب‌زاده. تهران: طهوری.

- براون، ا. (۱۳۹۷). *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمه م. قزوینی. تهران: کویر.
- بلوکباشی، ع. (۱۳۹۶). *آشپز و آشپزخانه: پژوهشی انسان‌شناختی در تاریخ اجتماعی هنر آشپزی*. تهران: فرهنگ جاوید.
- پاولویچ، م.، تریا، و.، و ایرانسکی، س. (۱۳۵۷). *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- تفرشی حسینی، س. ا. (۱۳۵۱). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران: یادداشت‌های حاجی میرزا سید احمد تفرشی حسینی در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ ق به انضمام وقایع استبداد صغیر از نویسنده گمنام*. به کوشش ا. افشار. تهران: امیرکبیر.
- تویوکیچی، ی. (۱۳۹۲). *سفرنامه یه‌ناگا تویوکیچی در ایران و آناتولی (۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م)*. ترجمه ه. رجب‌زاده و ک. ئەاورا. تهران: طهوری.
- حکومت بوشهر: *اسناد و مکاتبات رضاقلی‌خان (سالار معظم) نظام‌السلطنه مافی (۱۳۹۱)*. به کوشش خ. نظام مافی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- دوراند، س. (۱۳۹۴). *گزارش سر مورتمیر دوراند (اسنادی درباره وضعیت ایران در دهه پایانی قرن نوزدهم)*. ترجمه ا. سیف. تهران: نی.
- دولت‌آبادی، س. ع. م. (۱۳۹۰). *خاطرات و ملاحظات*. به کوشش ا. افشار. تهران: سخن.
- دولت‌آبادی، س. ی. (۱۳۶۱). *حیات یحیی*. تهران: عطار و فردوسی.
- رایس، س. (۱۳۷۵). *نامه‌های خصوصی سر اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در دربار ایران در عهد سلطنت مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه قاجار*. ترجمه ج. شیخ‌الاسلامی. تهران: اطلاعات.
- روزنامه‌آختر، ۱۳۱۳ ق، س. ۲۲، ش. ۱ و ۳.
- روزنامه‌پرورش، ۱۳۱۸ ق، س. ۱، ش. ۹ و ۱۱.
- سپهر، ع. ح. خ. (۱۳۶۸). *مرآت‌الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین*. به کوشش ع. ح. نوایی. تهران: زرین.
- سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی، م. ع. (۱۳۶۲). *التدقیق فی سیرالطریق: سفرنامه سدیدالسلطنه*. به تصحیح ا. اقتداری. تهران: بهنشر.
- شادلو، خ. ب. (۱۳۷۴). *سفرنامه طهران*. در: *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*. به کوشش ق. روشنی زعفرانلو. تهران: علمی و فرهنگی.

- جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
- بجنوردی، س. (۱۳۷۴). *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*. به‌کوشش ق. روشنی زعفرانلو. تهران: علمی و فرهنگی.
- سوزوکی، ش. (۱۳۹۳). *سفرنامه سوزوکی شین‌جو: سفر در فلات ایران (۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶م)*. ترجمه ه. رجب‌زاده و ک. نه‌اورا. تهران: طهوری.
- سیف، ا. (۱۳۹۷). *نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران (از مشروطه تاکنون)*. تهران: کرگدن.
- شاکری، خ. (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*. تهران: اختران.
- شیبانی (صدیق‌الممالک)، م. ا. (۱۳۶۶). *منتخب‌التواریخ*. به‌کوشش ا. افشار. تهران: علمی.
- صالحی، ه.، ترابی فارسانی، س.، و کامرانی‌فر، ا. (۱۳۹۸). *ریخت‌شناسی شورش‌های نان در عصر مظفری، تاریخ و تمدن اسلامی، ۳۰، ۱۲۷ - ۱۵۰*.
- صنعتی‌زاده، ع. ح. (۱۳۹۵). *روزگاری که گذشت*. به‌کوشش م. ع. گلاب‌زاده. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ظهیرالدوله. (۱۳۶۷). *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*. به‌کوشش ا. افشار. تهران: زرین.
- عباسی، م.، رحیمی، ع.، فلاح توتکار، ح.، و آبادیان، ح. (۱۳۹۸). *بررسی و تبیین عوامل مؤثر در شیوع قحطی و بحران نان در عهد مظفری، تاریخ اسلام و ایران، ۴۲، ۱۲۷ - ۱۴۸*.
- عین‌السلطنه، ق. م. (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات*. به‌کوشش م. سالور، و ا. افشار. تهران: اساطیر.
- فروغی، م. ع. (۱۳۹۷). *یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی (۲۶ سوال ۱۳۲۱ / ۱۳۲۸ سوال / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ق)*. به‌کوشش ا. افشار. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- فریدالملک همدانی، م. ع. (۱۳۵۴). *خاطرات فرید؛ میرزا محمدعلیخان فریدالملک همدانی از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴*. گردآورنده م. فرید (قراگوزلو). تهران: زوار.
- فوران، ج. (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه ا. تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوکوشیما، ی. (۱۳۹۲). *سفرنامه ایران، قفقاز و ترکستان*. ترجمه ه. رجب‌زاده و ک. نه‌اورا. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کاساکوفسکی. (۲۵۳۵). *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. ترجمه ع. ق. جلی. تهران: کتاب‌های سیم‌غ.
- کریمی، ب. (۱۳۸۳). *پایان‌نامه بحران نان در ایران (از مشروطیت تا پایان جنگ جهانی دوم)*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

بحران معیشت و انقلاب مشروطیت _____ فرهاد دشتکی نیا

- لوتی، پ. (۱۳۹۷). *سفرنامه به سوی اصفهان*. ترجمه ب. کتابی. تهران: اطلاعات.
- محلّاتی، ح. س. (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش ح. سیاح. به تصحیح س. گلکار. تهران: ابن سینا.
- مخبرالسلطنه هدایت، م. ق. (۱۳۸۹). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- مدنی کاشانی، ع. ر. (۱۳۹۸). *کلمات انجمن*. به کوشش م. سادات بیدگلی. تهران: شیرازه.
- مغیث السلطنه، ی. (۱۳۶۲). *نامه‌های یوسف مغیث السلطنه (۱۳۲۰ - ۱۳۳۴ق)*. به کوشش م. مافی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- مستوفی، ع. (۱۳۸۷). *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. تهران: هرمس.
- مستوفی کرمانی، م. خ. (۱۳۹۳). *بن بست مستوفی: خاطرات*. به کوشش ع. ج. کرمانی. تهران: سوره مهر.
- ملاحان خاک و سیاحان افلاک: *سفرنامه فیروز میرزا فرمانفرما ۱۲۹۸ق*، *سفرنامه میرزا رضا مهندس ۱۳۲۲ق/کرمان*، یزد، شیراز و بوشهر (۱۳۸۶). به کوشش م. نیک‌پور. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ملایی توانی، ع. ر. (۱۳۹۱). *تبیین ریشه‌های اجتماعی اقتصادی انقلاب مشروطه، تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۲، ۱۳۵ - ۱۵۹*.
- ناطق، ه. (۱۳۶۳). *کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی*. بی‌جا: افرا.
- نجفی قوچانی، م. ح. (۱۳۸۰). *سیاحت شرق: زندگی‌نامه آیت‌الله آقا نجفی قوچانی به قلم خود ایشان*. مشهد: آستان قدس رضوی؛ شرکت به‌نشر.
- نظام السلطنه مافی، ح. ق. خ. (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام السلطنه مافی*. به کوشش م. مافی، م. اتحادیه، س. سعدوندیان، و ح. رام‌پیشه. تهران: نشر تاریخ ایران.
- والنتاین ویلیامز جکسن، آ. (۱۳۸۷). *سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال*. ترجمه م. امیری، و ف. بدره‌ای. تهران: علمی و فرهنگی.
- وبای عالمگیر؛ *اسناد، مدارک و مکاتبات عبدالحسین میرزا فرمانفرما در حکومت کرمانشاه ۱۳۲۱ - ۱۳۲۳ق* (۱۳۹۲). به کوشش م. اتحادیه، ا. شمس، و ا. نوری. تهران: نشر تاریخ ایران.
- وقایع/تفاهیه: *مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ق* (۱۳۶۱). به کوشش س. سیرجانی. تهران: نو.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

هنری ساویج لندور، آ. (۱۳۸۸). *ایران در آستانه مشروطیت: در سرزمین آرزوها*. ترجمه ع. ا. رشیدی. تهران: اطلاعات.

یزدانی، س. (۱۳۹۱). *اجتماعیون عامیون*. تهران: نی.

ییت، چ. ا. (۱۳۶۵). *خراسان و سیستان: سفرنامه کلنل ییت به ایران و افغانستان*. ترجمه ق. روشنی، و م. رهبری. تهران: یزدان.

Reference

Burrell. R. M. (1988). The Epidemic of Cholera in Persia. some aspects of Qajar Society. *Bulletin of school of Oriental and African Studies*. University of London, Vol. 2, 1, 51-55.

Livelihood Crisis and Constitutional Revolution

Farhad Dashtaki Nia¹

Received: 01/11/2020 Accepted: 27/12/2020

Abstract

Scholars of the history of the Iranian Constitutional Revolution have studied the economic Causes of that Revolution and emphasized the inefficient role of Macroeconomic Structure, Corruption, budget deficit, lack of economic infrastructure, foreign debt, and the negative consequences of iran's orbiting capitalist economic relations. The present article, while confirming the role of the mentioned factors in creating the beginning of the Constitutional Movement in iran, has considered the economic Causes of the Constitutional Revolution from the perspective of the role of Livelihood factors and examines this issue by emphasizing the basic question that: has the living conditions of iran, in the decade leading up to the Constitutional Revolution, influenced the beginning of thr Iranian Constitutional Movement? The hypothesis of the present Study is that the damages caused by irans political economy in the decade leading up to the Constitutional Revolution were significantly reflected in the living conditions of the people and this caused a crisis in livelihood and consequently general dissatisfaction and revolt and with the unresponsiveness and ineffectiveness of dissatisfaction and revolts, the way has been paved for the Constitutional Revolution. The findings of the study show that The livelihood crisis provided the basis for the formation of livelihood riots and subsequent political demands in the Constitutional Revolution. The method of the present study is historical with adescriptive – analytical approach. The aim of this study is to explain the relationship between economic variables and the revolutionary movement of Iranian Constitutionalism.

Keywords: Qajar; Constitutional Revolution; Economy; Livelihood; Social Movements.

1. Assistant Professor of History Shahid Bahonar University, Kerman, Iran (Corresponding author). E-mail: fdashtakinia@uk.ac.ir.

